

## در دهه شصت چه گذشت ؟



بررسی و پژوهش بوسیله کمیته تعلیمات جبهه ملی زیر نظر ( مهدی مویدزاده )

وقایع سالهای 1360 به بعد (دهه شصت) برای بسیاری از کسانی که به نوشتن تاریخ آن دوران به ویژه اقدامات جبهه ملی) (پرداخته اند بعثت سانسور شدید حاکم بر رسانه های ایران دارای کمبود های بسیاری است. بعنوان نمونه در مجله بخارا) (شماره 44 به تاریخ مهر و آبان 1384 مقاله ای با تیتر " تاریخ جبهه ملی ایران " بقلم آقای عبدالحسین آذرنگ چاپ شد که دهه شصت در آن کاملا نادیده گرفته شده بود. در این ارتباط مقاله ای از آقای کورش زعیم در شماره 53 مورخ تیر - مرداد 1385 چاپ گردید که آنهم بدلیل عدم حضور کامل نویسنده در متن مبارزات سازمانی جبهه ملی ایران نارسائی هایی چند دارد. از این روی برای بیان ناگفته ها با بهره جستن از مدارک موجود و کسب نظر از دست اندر کاران جریانات دهه شصت جبهه ملی که عده ای از آنان خوشبختانه در قید حیا تند به اختصار به تدوین تاریخچه دهه 60 در 4 بخش اقدام شد.

### بخش اول : وقایع مهم سه ماهه اول سال 1360

سال شصت.....جبهه ملی در آغاز سومین سال استقرار جمهوری اسلامی پیشنهاداتی برای ایجاد وحدت مجدد ملت ایران و بیرون راندن نیروهای متجاوز عراق مطرح میکند در این پیشنهاد تخلیه محل احزاب و گروههای سیاسی و روزنامه ها از طرف متجاوزان و چماقداران - استرداد لایحه احزاب

و اجتماعات و پاکسازی از مجلس - انحلال دادگاههای انقلاب اسلامی در سراسر کشور - انحلال مراکز تفنیش عقاید موسوم به انجمن های اسلامی در ادارات و وزارتخانه ها - انحلال ادارات سیاسی ایدئولوژیک در همه سازمانهای نظامی و انتظامی - و انحلال امور تربیتی دروزارت آموزش و پرورش برای بازگشت به مسیر انقلاب مصرانه خواسته میشود . روزنامه های وابسته به جناح انحصار طلب به تبلیغات زیادی علیه نیروهای ملی می پردازند . دکتر ستجایی در مراسم بزرگداشت مهمترین شخصیت بازمانده از جبهه ملی (سالهای 39\_43) اللهیار صالح که در 12 فروردین ماه 1360 به ابدیت پیوسته بود به توطئه هائی که علیه جبهه ملی در شرف تکوین است پرداخت و گفت ما بملی بودن خود افتخار میکنیم (ملی) یعنی مقاومت در برابر مطامع و تجاوزات خارجی. در 59/11/29 بیانیه های الجزایر که موافقت نامه های میان دولت رجایی و امریکا برای آزادی گروگانها بود بوسیله بهزاد نبوی و نمایندگان امریکا امضاء شد. لازم به یاد آوریمست که در جریان گروگان گیری جبهه ملی با اشاره به اینکه این اقدام منافع ملی ایران را بخطر می اندازد علیه گروگان گیرها اعلام جرم نمود و خواستار محاکمه آنان در پیشگاه ملت شد. هرچند که امروز بسیاری از گردانندگان سناریوی ضد ملی گروگانگیری از کرده خود پشیمانند که متأسفانه دردی را دارو نیست. در اواسط فروردینماه در ادامه درگیریهای بنی صدر و رجائی ، دفتر ریاست جمهوری علیه آقایان رجائی و بهزاد نبوی بعلت بذل و بخشش و اختلاس و تصرف غیرقانونی اعلام جرم نمود . وجبهه ملی هم بشدت به انعقاد قرارداد الجزایر اعتراض میکند.

در اردیبهشت ماه 1360 نا امنی و هرج و مرج در حال توسعه است . جبهه ملی کشور را سرزمینی بی ترحم و بدون مسئول مینامد که در آن کشتار مردم بی عقوبت ترین جرائم است . در این ماه جبهه ملی از گردانندگان حکومت میخواهد درباره لایحه قصاص که دولت بمجلس داده است امکان دهند تا مردم اظهار نظر نمایند و چماق تکفیر را کنار گذارند . در روزنامه هائی که هنوز منتشر میشوند خبر از حمله به چا پخانه ها ست . روزنامه پیام جبهه ملی ارگان جبهه ملی ایران در شماره هفتاد و سه خبر از یورش به چا پخانه هایی میدهد که این روزنامه را چا ب میکنند . روزنامه پیام جبهه ملی بعلت ممانعت از سوی گروههای فشار و ترس و نگرانی مراکز توزیع نشریات توسط جوانان و دانشجویان و گاه بزرگسالانیکه به جبهه ملی باور داشتند در چهارراهها ی بزرگ تهران و کوچه و خیابان فروخته میشد و استقبال مردم از آن کم نظیر بود .

خردادسال شصت فرا میرسد . این ماه یکی از بحرانی ترین ماههای سال شصت و به تعریفی بعداز انقلاب است برنا مه های برکناری نخستین رئیس جمهور ایران (ابوالحسن بنی صدر ) روز به روز

بموفقیت نزدیک میشود و زمینه های عزل او بسرعت شکل میگیرد. حذف بنی صدر حذف جناح غیردینی میباشد. برای حذف دگر اندیشان تشنگان قدرت با استفاده از دین هر گروه و یا جمعیتی را به بهانه هایی از صحنه خارج میگردند. صدای گامهائی که برای برقراری یک نظم یک صدایی مذهبی برداشته میشود هر روز رسا تر بگوش میرسید. تحلیل رهبران جبهه ملی این بود که بزودی جبهه ملی هم تعطیل خواهد شد تحلیل جبهه آن بود که نباید در انتظار اقدام حاکمیت ماند باید با آن مقابله کرد و در این برخورد نابرابر هرگونه خطری را پذیرا شد. توطئه هایی که جبهه ملی را در سال اول انقلاب با همکاری بعضی از دوست نمایان از توده مردم دور ساخته بود با به کژ راه رفتن حاکمیت کم رنگ میشد. اقبال مردم به جبهه ملی چشم گیرتر شده بود و زمان جبران از دست داده ها بنظر میآمد چندان دور نیست. مناسبترین میدانی که برای به چالش کشیدن صاحبان قدرت در دسترس بود. بحث لوایح پیشنهادی به مجلس (احزاب - گزینش- پاکسازی کارمندان - مجازات عمومی معروف به قصاص -) است. هاشمی رفسنجانی در کتاب عبور از بحران که خاطرات سال 60 او میباشد در خاطره روز 24 خرداد 60 مینویسد: روزهای بر حادثه ایست. کتاب تاریخ ایران بسرعت ورق میخورد... تاریخ بسرعت حرکت میکند (صفحه 153) در آن روزها ماده واحده عدم کفایت رئیس جمهور (بنی صدر) به تصویب مجلس میرسید و در 1360/3/26 با امضاء رئیس مجلس رفسنجانی به بنی صدر ابلاغ میشود. حاکمیت جناح مذهبی در حال تصرف همه مواضع قدرت است.

جبهه ملی که هیئت رهبریش را آقایان دکتر سنجابی - اصغر پارسا - دکتر یوسف جلالی - علی اردلان و ادیب برومند تشکیل میدادند با هیئت اجراییه مرکب از دکتر مهدی آذر - دکتر مسعود حجازی - دکتر حسین موسویان- مهدی غضنفری - علی اکبر محمودیان - قاسم لباسچی و دکتر پرویز ورجاوند (لازم بیاد آوریست که دکتر ورجاوند در هفته آخر اسفند 59 از هیئت اجراییه استعفاء داده بود و تا زمان بازداشت دردیماه سال 60 در هیچیک از جلسات حاضر نمیشد.) دوهیئت مذکور برای تصمیم گیری در آن شرایط بسیار حساس بطور مداوم علاوه بر شرکت در جلسات خود با کمیته استان تهران جلسات مشترک و مشاوره داشتند و تصمیم برگزاری میتینگ 25 خرداد 60 به اتفاق آراء این سه ارگان اتخاذ شده بود.

### گروهها و شخصیت های موافق و مخالف

نهضت آزادی در روزهای قبل از 25 خرداد تماسی با جبهه ملی نگرفت و در روز حادثه به نوشته رفسنجانی: بازرگان با اعلامیه ای خود را نجات داد (ص 157 کتاب عبور از بحران رفسنجانی) وساعات بعد از ظهر همانروز رهبر نهضت آزادی برائت جست!! گروه جاما برهبری دکتر سامی علیه جبهه ملی به صاحبان قدرت پیوستند. یکی از گروههای با قدرت آن دوران سازمان مجاهدین خلق یک

هفته قبل از 25 خرداد بانمایندگانی از جبهه ملی بمذاکره پرداختند نمایندگان مجاهدین موسی خیابانی و یعقوبی و چند نفر دیگر بودند و از سوی جبهه ملی آقایان دکتر کریم سنجابی اصغر پارسا و دکتر سیروس یحیی زاده و سه نفر دیگر متناوبا در مذاکرات حاضر بودند . سازمان مجاهدین خلق نوارهایی باصدای خیابانی منتشر کرده که تا حدودی بخشی از مطالب مورد بحث را آشکار میکند و نمایندگان جبهه ملی هم در گزارشات درون سازمانی چنین گفتند که مجاهدین خواستار به تعویق افتادن. تظاهرات از بیست و پنجم به سی ام خرداد هستند چون از قبل خود را برای آتروز آماده کرده اند سخنان خیابانی نیز که بعد از سی ام خرداد میباشد نیز این مطلب را تائید میکند . و در روز 25 خرداد مجاهدین به اعضاء و هواداران خود دستور داده بودند که به خیابانهای تهران نیایند . سازمان رنجبران از تظاهرات حمایت کرد و شخصیت های مذهبی مانند آقایان شیخ علی تهرانی و سید حسین خمینی نیز دعوت جبهه ملی را اقدامی بجا دانستند .

### آنچه در بیست و پنجم خردادشصت اتفاق افتاد.....

حدودیک ماه قبل از این روز جبهه ملی تصمیم به برگزاری میتینگ و راهپیمایی در روز بیست و پنجم خرداد میگیرد . علت انتخاب این روز چنین بود که با محاسبات انجام شده و تطبیق دقیق سالهای شمسی و قمری که درباره زاد روز رهبر نهضت ملی ایران دکتر محمد مصدق شده بود ( دست خطی از شادروان دکتر مصدق در کتابی با عنوان تقریرات دکتر مصدق تهیه شده توسط سرهنگ بزرگمهر وجود دارد که اگر سالها و ماههای شمسی و قمری را دقیقاً محاسبه میکردند روز تولد دکتر مصدق 26 خرداد میشد) از سال 59 جبهه ملی بمناسبت تولد مصدق این روز را گرامی میداشت و مراسمی برگزار میکرد رهبری جبهه بر آن بود که ضمن تجلیل از مصدق اعتراض خود را بگوش ملت ایران برساند. تقاضای مجوز از قبل به وزارت کشور در نامه ای به امضاء دکتر مهدی آذر رئیس هیئت اجرائیه فرستاده شده بود . که جوابی به آن داده نشد . از گوشه و کنار بگوش میرسید که گروه های مسلح وابسته به کمیته ها و گروههای شناخته شده فشار معروف به حزب الله که مشغول قلع و قمع طرفداران و اطرافیان رئیس جمهور بودند نخواهند گذاشت گردهمایی و راهپیمایی جبهه ملی با آرامش برگزار گردد از این روی در بیست و چهارم خرداد شصت در جلسه مشترک هیئت های رهبری و اجرائی جبهه ملی ایران که در منزل مرحوم علی اردلان تشکیل میشود به این تصمیم نهایی میرسند که در صورت یورش حاکمیت در بیست و پنجم به جبهه ملی کلیه اختیارات سیاسی و تشکیلاتی به آقای اصغر پارسا قائم مقام هیئت رهبری و آقای دکتر مسعود حجازی قائم مقام هیئت اجرائیه تفویض شود تا در شرایط فوق العاده حاصله از فردای بیست و پنجم خرداد در گفتگو با یکدیگر درباره خط مشی جبهه ملی در ارتباط با رویدادهای آینده و شکل سازمانی جبهه ملی اقدام نمایند. این نظر همراه با دور اندیشی موجب شد که جبهه ملی در سالهای نگران

کننده و دلهره آور دهه شصت هم ارتباط درون سازمانی را محفوظ بدارد و هم به تحلیل و اظهار عقیده نسبت بمسائل مهم بپردازد.

**آنچه در بیست و پنجم اتفاق افتاد** ... بنا بر آن بود که در صورت اجتماع در میدان فردوسی سخنران اصلی آقای دکتر سنجابی باشد و در پایان قطعنامه بوسیله آقای دکتر حسین موسویان عضو هیئت اجراییه و مسئول تدارکات میتینگ خوانده شود سپس جمعیت با تکرار شعارهای از پیش تنظیم و تصویب شده بسوی دانشگاه تهران برود و در انجا تظاهرات خاتمه یابد. از بامداد روز بیست و پنجم گروه گروه از علاقمندان به جبهه ملی بسوی میدان فردوسی حرکت در آمدند و از طرف دیگر همه نیروهای کمیته ها و افراد مسلح معروف به حزب الهی مراکز مختلف تهران را در کنترل خود گرفتند و با شدت هر چه تمامتر افرادی را که عازم خیابانهای منتهی به میدان فردوسی بود مورد ضرب و شتم قرار میدادند صدها نفر بازداشت و بیمارستانها مملو از مجروحین بود. خبرگزاریهای جهانی اجتماع کننده گان در مرکز تهران و بازار را بیش از یک میلیون گزارش کردند. آقای رفسنجانی در خاطرات خود می نویسد که فقط حزب الهی ها که برای سرکوب ملیگرا ها آمده بودند با نصد هزار تن میشدند. میدان فردوسی صحنه جنگ و گریز بود. هواداران و اعضاء جبهه ملی که توانسته بودند بمیدان برسند با گروهی برهبری آقای هادی غفاری روحانی مشهور و قاضی خشن دادگاههای انقلاب مواجه شدند. او در حالیکه سلاح گرمی برشال کمر خود داشت. و بر بالای سکوئی ایستاده بود. به حمله بر شرکت کنندگان در تظاهرات جبهه ملی فرمان میداد و مکرر بر ارتداد جبهه ملی حکم میراند. بسیاری از جوانان و دانشجویان وابسته به جبهه ملی که مسئولیت انتظامات را در صورت برگزاری تظاهرات داشتند از سوی اطرافیان هادی غفاری مورد بازرسی بدنی قرار گرفته در صورت کوچکترین تردید بشدت کتک میخوردند و توسط چند مامور با لباس شخصی بمحلی که کمیته در انتهای خیابان فردوسی آماده کرده بود منتقل و پس از اذیت و آزار بسیار به بازداشت گاهها فرستاده میشدند شامگاه بیست و پنجم خرداد کم نبودند خانوادههایی که بعلت بخانه نیامدن فرزندان شان در بدر سرگردان بودند و کسی پاسخگوی آنان نبود.

در اینجا لازم است به نقش عده ای از اعضاء حزب توده و سازمان فدائیان خلق اشاره شود که اعضاء جبهه ملی را شناسایی میکردند و به کمیته تحویل میدادند.

دکتر سنجابی در کتاب خاطرات خود موسوم به: "امیدها و نومیدها" صفحه 346 در باره روز 25 خرداد 60 چنین مینویسد: ( در روز بیست و پنجم خرداد 60 میخواستیم بمناسبت یکصدمین سال تولد دکتر مصدق اجتماع و تظاهرات و در صورت امکان راهپیمائی بزرگی ترتیب بدهیم ... در 25 خرداد جمعیت کثیری از همه نقاط شهر متوجه محل اجتماع بودند ولی در سر چهار راهها و مسیرها

گروههای مسلح پاسدار و چماقدار راهها را مسدود و به ضرب و شتم و تیر اندازی مردم را متفرق کردند و مانع از برگزاری اجتماع و تظاهرات شدند.... با نهضت آزادی تماس داشتیم آنها نه تنها در آن شرکت نکردند بلکه علیه آن اعلامیه مخالف دادند... مجاهدین خلق بما گفتند که اعلامیه مخالف علیه آن نمیدهند ولی شرکت نمیکنند. اگر تظاهرات صورت میگرفت شاید یکی از بزرگترین تظاهرات بعد از انقلاب تهران میشد..... چند روز بعد از 25 خرداد ما خانه های خود را ترک کردیم و بحال اختفای مطلق افتادیم و در اختفا بودیم که آقای **علی اردلان - دکتر ورجاوند و مسعود حجازی** وعده زیادی از فعالین ما را گرفتند و توقیف کردند و یکی از آنها. یکی از بازاریهای فداکار و رفیق ما بنام **[کریم] دستمالچی** را هم اعدام کردند..... و در حال اختفا بودیم که شنیدیم بخانه ما ریخته ائاثیه آنرا غارت کرده و خانه را در تصرف گرفته اند.

## **بخش دوم:**

**از فرادای 25 خرداد 60** استراتژی حاکمیت دایر بر حذف گروههای سیاسی سرعت گرفت دستگیری و بازداشت فعالین شناخته شده جبهه ملی آغاز گردید. مجاهدین خلق در نقشه و خواست قبلی حاکمیت گرفتار آمدند دست به اسلحه بردند در سی ام خرداد 60 درگیری مسلحانه با پاسداران و اعضاء کمیته ها را شروع کردند. اقدامی که بهیچ وجه قابل توجیه نبود و جامعه را بسوی خشونت ها و درگیریهای کشاند که جز نابودی هزاران نفر انسان و استقرار استبدادی نوین ارمانی نداشت. آینده نگری رهبری جبهه ملی درست بود مسئولین جبهه خود میدان مبارزه را برگزیدند و روز 25 خرداد نقطه عطفی در حضور بیش از نیم قرن جبهه ملی در صحنه سیاست بشمار میرود. طبق برنامه پیش بینی شده بنا برین بود نتایج گردهمایی و راهپیمایی 25 خرداد اگر برگزار میشد و یا نمیشد در جلسه مشترک رهبری - اجرائی و کمیته استان تهران دقیقاً تحلیل و بررسی شود و راه آینده مشخص شود. قرار بود جلسه در دفتر کار مرحوم **حشمت الله خیاط زاده** واقع در خیابان مطهری تشکیل گردد. ولی بعلت شرایط خاص جدید در محلی خارج از تهران تشکیل شد که اکثریت حاضر بودند در مذاکرات به این نتیجه رسیدند تا روشن شدن چگونگی و تداوم و یا عدم تداوم بگیر و ببندها ارتباطات سازمانی محفوظ بماند و اعضاء در حفظ امنیت خود و دیگران دقت نمایند. دو جلسه هیئت رهبری و تنی چند از اعضاء هیئت اجرائی ظرف یک هفته تشکیل شد و حاضران به تحلیل وقایع پرداختند. چون احتمال میرفت تشکیل جلسات رهبری و اجرائی و ارتباط با بدنه سازمان دچار اختلال شود تصمیمات متخذه در جلسه مشترک بیست و چهارم خرداد شصت دایر بردادن اختیار به آقایان **اصغر پارسا** قائم مقام هیئت رهبری و **دکتر مسعود حجازی** قائم مقام هیئت اجرائیه در شرایط فوق العاده (فورث- ماژور) مورد تاکید واقع شد و به اجراء در آمد. ابتدا از **دکتر**

سنجایی خواسته شد بعلت اینکه چهره ای کاملاً شناخته در میان مردم است و خبرهایی از سوء قصد بجانش شنیده میشد برای سلامت ماندن از حرکت‌های احتمالی عوامل خود سر ( دادگاه‌های انقلاب آشکارا سنجایی را تحت تعقیب قرار ندادند .) در اختفاء بماند و در جلسات تا اطلاع بعدی شرکت ننماید. دکتر سنجایی در اولین اظهار عقیده درباره شمشیر ارتداد که بالای سر جبهه ملی قرار گرفته بود گفت : حاکمیت گلوله توپی بسوی جبهه ملی رها کرد ولی گلوله در هوا منفجر شد لذا احتمال آسیب شدید کم است . در مذاکرات پارسا و حجازی تصمیم گرفته شد : سازمانها بهمان صورت گذشته جلسات خود را داشته باشند از عضوگیری جدید خودداری شود به تحکیم ارتباطات درون سازمانی و تلاش برای رشد فکری اعضا . توجه بیشتری ملحوظ گردد بنحوی که در شرایط مناسب سیاسی جبهه ملی بتواند حضوری توانمند داشته باشد . بمنظور رسیدن به این برنامه مسئول سازمان جوانان جبهه ملی ایران ( مهدی مویدزاده) در خرداد شصت از سوی رهبری و اجرائی بعنوان مسئول سازمان جوانان جبهه ملی برگزیده شد تا در رابطه با آقایان پارسا و حجازی کمیته ای را که باید ارتباط درون سازمانی را اداره کند تشکیل دهد . این کمیته در امور تشکیلاتی دارای اختیار و در مسائل سیاسی طرف مشورت آقایان پارسا و حجازی بودند . تعداد اعضا این کمیته در سالهای طولانی فعالیت خود از هفت نفر تجاوز نکرد ولی بغیر از مسئول منتخب از سوی رهبری - اجرائیه بدلیل متعدد چون دستگیری - مهاجرت ناخواسته و گاه عدم توانایی ادامه کار در شرایط غیر قابل پیش بینی جای خود را بدیگران دادند . (2). در آستانه بازداشت آقای پارسا و دکتر مسعود حجازی دو قائم مقامهای رهبری و اجرائی اختیارات تشکیلاتی و سیاسی خود را به کمیته مذکور واگذار نمودند و تاکید داشتند که خط مشی جبهه ملی ادامه تلاش برای کسب آزادیهای مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و رسیدن به دموکراسی باید باشد و در شرایط موجود پرداختن بمسائل دیگر ضرورت ندارد . چهارروز پس از 25 خرداد وقایع خونین 30 خرداد رویداد در این روز سازمان مجاهدین خلق ایران به فاز جنگ مسلحانه علیه قدرت حاکم گام نهاد و ازین ببعده درگیریهای سپاه و کمیته با مجاهدین افزایش یافت که بس از انفجار مرکز حزب جمهوری اسلامی در سرچشمه تهران و دفتر ریاست جمهوری موج اعدامهای دختران و پسران جوان به بهانه هواداری از مجاهدین سراسر ایران را فرا گرفت و خفقان محیط را افزایش داد .

از فردای 25 خرداد دستگیری اعضا و هواداران جبهه ملی آغاز گردید . جبهه ملی در نیمه دوم سال 60 با رعایت امنیت اعضا و ممانعت از بازداشت های زیان آور که فقط موجب تضعیف روحیه مردم و آسیب وارد شدن به موقعیت های فردی و اجتماعی بود رسالت خود را نیز انجام میداد . صدور اعلامیه هایی در تحلیل آنچه میگذشت هیچگاه معوق نماند که در میان آن اعلامیه ها میتوان به اعلامیه مورخ اول مهر 1360 اشاره نمود : عنوان اعلامیه چنین بود : انتخابات ریاست جمهوری یک نمایش

**مسخره استبداد است.** ( افزایش و توسعه روز افزون مقاومت ملت ایران در برابر کشتار و ترور حکومت وحشت و اختناق دشمنان ملت را نابود خواهد کرد و آزادی مردم و استقلال میهن ما را بارور خواهد ساخت ) در این اعلامیه آمده بود..... دستگاه حکومت غیر قانونی و ظالم و مستبد روز دهم مهر را روز انتخابات ریاست جمهور تعیین کرده است... این انتخابات در شرایطی انجام میگیرد که ظرف سه ماه بر طبق آمار رسمی مقامات حکومت بیش از یک هزار نفر از جوانان مبارز آزادیخواه دختران پسران زنان و مردان شایسته میهن ما به جوخه های آتش سبرده شده اند... از هر نوع فعالیت سیاسی و اجتماعی با شدید ترین عکس العمل و مخوف ترین عقوبت ها جلوگیری میشود. امروز گلوله و مسلسل پاسخگوی هر صدایی است که برخلاف امیال صاحبان قدرت حکومت از حلقوم کسی بیرون بیاید در ادامه مطلب با اعتراض به نحوه برگزاری انتخابات بمناسبت اول ماه مهر و آغاز سال تحصیلی به تعطیل دانشگاهها از 15 ماه قبل بعنوان انقلاب فرهنگی پرداخته و با تحلیلی درباره تجاوز وحشیانه عراق به ایران از ضعف دولت در برابر جنایات عراق و مقابله با جنایتکاران عراقی سخن بمیان آمده است و اعلام شده: تجاوز دولت استبدادی عراق که بر اثر سوء سیاست عناصر قشری و انحصارگر و قدرت طلب بر میهن ما تحمیل گردید در حدود سه میلیون نفر آواره و خسارات مادی و معنوی بیشمار و کشتار بهترین جوانان میهن ما را به همراه داشته است... و در مورد دانشگاهها و موسسات آموزش عالی نیز که مانند سایر موارد با دروغ و تقلب تحت عنوان انقلاب فرهنگی انجام گرفت کثوما سالیان دراز از قافله پیشرفت علمی و تخصصی بازماند... و در پایان آمده است که: ملت با افتخار ایران برای تحصیل آزادی و برقراری حاکمیت ملی تلاش خواهد کرد و این دوره ستم بزرگ را گرچه بسیار هولناک و غم انگیز و زیانبار و طاقت فرساست مانند دوره های نظیر آن در طول تاریخ پشت سر خواهد گذاشت. (اول مهر 1360 جبهه ملی ایران) در اعلامیه تحلیلی دیگری به تاریخ دهم دیماه 1360 (تعدادی ازین اعلامیه ها و اعلامیه مورد بحث در در کتابی با عنوان مجموعه تعدادی از نشریات جبهه ملی ایران در دوران بعد از انقلاب از 22 بهمن 57 تا 22 بهمن 1378 خورشیدی بوسیله کمیته انتشارات و تبلیغات جبهه ملی در اسفند ماه 1378 تجدید چاپ شده است.) در سطور آخر میخوانیم: "ما اگر هیئت حاکمه جابر و ظالم فعلی را محکوم میکنیم بهمان دلیل و همراه آن بلکه بیشتر رژیم استبدادی دوران قبل از انقلاب را که مسبب و مسئول واقعی وضع نابسامان فعلی محسوب میشود محکوم مینمائیم. استبداد از هر نوع و به هر شکل عامل ناآگاهی جامعه و نفی کننده قدرت ملت و نابود کننده ارزشهای انسانی تودههای مردم است... در اوضاع و احوال امروز جهان فقط در برتو دمکراسی و آزادیهای سیاسی و اجتماعی و حاکمیت واقعی ملت است که میتوان در جهت برقراری عدالت اجتماعی و نابودی فقر و بدبختی بکوشش پرداخت و برای تحصیل و تأمین حقوق محرومان مبارزه پرداخت.

در 22 بهمن 1360 در سالگرد انقلاب در نشریه تحلیلی دیگری با عنوان: جبهه ملی پیام می‌دهد جبهه ملی ایران به بررسی سه سال نخست بعد از انقلاب می‌پردازد و خط مشی و تاکتیک دراز مدت خود را اعلام می‌نماید. این نوشته بعلاوه طرح چه کرده و چه باید بکنیم در میان مسئولین وقت جبهه به اعلامیه مادر شهرت یافت. عنوان این نشریه چنین بود گرچه فاجعه شدید و سهمگین است با اینهمه ملت پیروز خواهد شد. این پیام دارای اصول زیر بود: 1- هدف از انقلاب تداوم ستمگری نبوده است. 2- امروزه نفرت جای صمیمیت را گرفته است. 3- هدف انقلاب برقراری حکومت مذهبی استبدادی نبود. 4- حکومت‌های استبدادی در جهان امروز برای بقای خود به کشورهای استعمارگر تکیه میکنند. 5- بدون آزادی و بدون حکومت ناشی از اراده مردم استقلال واقعی ایران قابل تحصیل و تأمین نمیباشد..... و چنین نتیجه گرفته شده بود که در شرایط بوجود آمده جبهه ملی ایران مسئله آزادیهای سیاسی و اجتماعی مردم کشور را مهمترین و اصلی‌ترین امری میداند که باید مرکز تصمیم‌گیری همه سازمانها - گروهها و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی میهن ما قرار گیرد (3).

از اطلاعیه‌های مهم جبهه ملی در این سال: اطلاعیه‌ی آقای اصغرپارسا سخنگوی جبهه ملی در مورد اینکه جبهه ملی نماینده‌ای در خارج از کشور ندارد و انتشار هر نشریه‌ای در خارج از ایران بنام جبهه ملی و یا پیام جبهه و یا هر نام دیگر به جبهه ملی ایران مربوط نمیباشد. یکی از دلایل این اقدام انتشار نشریه‌ای با نام پیام جبهه ملی ارگان جبهه ملی در فرانسه بود که بوسیله آقای هوشنگ کردستانی در اروپا انتشار یافته بود.

### شخصیت‌های ملی و رهبرانی که ناچار به ترک ایران شدند.

در سال 1360 عده‌ای از اعضای شورای جبهه ملی و مسئولین آن بازداشت شدند در اوضاع ویژه‌ای که بر جامعه حاکم بود دستگیریه‌ها ادامه داشت. تنی چند از رهبران طراز اول جبهه ملی مانند دکتر سنجابی - دکتر آذر - دکتر حجازی و قاسم لیباسچی و اصغرپارسا که زندگی مخفی را برگزیده بودند هر روز احتمال گرفتار شدن آنان وجود داشت. عده‌ای هم بزدان افتاده بودند که نامهای برخی چنین بود: علی اردلان عضو هیئت رهبری منوچهر اطمینانی از سازمان اصناف. هوشنگ اعتصامی فرزند کارگران. فرهاد اعرابی از کرج. حسین بیگ زاده از اصناف کرج. ابوالفضل قاسمی دبیرکل حزب ایران که قبل از 25 خرداد بازداشت شده بود. عباس عابدی تجربشی دبیر دبیرستانها و عضو کمیته شمیران. محمد شاهی از سازمان کارمندان. حسن خرمشاهی مسئول کمیته اصناف و عضو شورای مرکزی جبهه ملی (اولین فردی بود که روز 27 خرداد در میدان انقلاب بازداشت گردید). مهدی غضنفری از اصناف و

عضو هیئت اجراییه جبهه ملی . صادق طوسی از اصناف . علیقلی سوزنی از بازار. اسد الله مبشری عضو شورای مرکزی جبهه ملی . سرهنگ بازنشسته مجلی عضو شورای مرکزی جبهه ملی . حسین نایب حسینی از کمیته اصناف . محمد یگانه مسئول کمیته کن و از اصناف . صمد ملکی از کارمندان . [کریم] دستمالچی از بازار. دکتر پرویز ورجاوند عضو شورای مرکزی و هیئت اجرائی. یادآوری میشود که که در همان روز 25 خرداد 60 صدها نفر از اعضاء و طرفداران جبهه ملی در کوچه و خیابان و بازار دستگیر شدند. زندانیان جبهه ملی محدود به نامبردگان نبوده و در شهرستانها هم گروه کثیری در زندان بودند. که با پژوهشهایی که در جریان است امید میرود که لیست اسامی همه زندانیان جبهه ملی در دهه شصت پیوست این گزارش گردد. در سالهای بعد (تا پایان سال 63) دستگیریها ادامه یافت و آقایان دکتر کریم سنجابی و دکتر مهدی آذر و قاسم لباسچی . مهندس مهدی مقدس زاده و دکتر احمد مدنی ناچار به مهاجرت از ایران شدند . آقایان اصغر پارسا و دکتر مسعود حجازی نیز دستگیر گردیدند . (6)

### دکتر سنجابی چه کرد؟

دکتر سنجابی در قسمت دوم کتاب خاطرات خود بنام " امیدها و نا امیدها " چاپ لندن با عنوان رنجنامه هجرت بخشی از آنچه بر او گذشته است را با صداقت که خصیصه همیشگی اوست چنین به رشته تحریر در میآورد: ( ...چند روز بعد از 25 خرداد 60 ما خانه های خود را ترک کردیم و در حال اختفای مطلق افتادیم و در حال اختفا بودیم که آقای علی اردلان - دکتر ورجاوند - مسعود حجازی و عده زیادی از فعالین ما را گرفتند و توقیف کردند و یکی از آنها یکی از بازاریهای فداکار و رفیق ما بنام [کریم] دستمالچی را هم اعدام کردند ... شنیدیم بخانه ما ریخته اثاثیه آنرا غارت کرده و خانه را در تصرف گرفته اند ... ) دکتر سنجابی 14 ماه بعد از خرداد 60 از ایران خارج شد. در این مورد در رنجنامه هجرت می نویسد: (... من و همسر من پس از 14 ماه اختفای همیشه آمیخته با وحشت و نگرانی تن به بار گران فرار و هجرت از وطن دادیم روز چهارشنبه ششم مرداد 1361 مطابق با 28 ژوئیه با اتوبوس کوچکی که دوستان ما فراهم کرده بودند ... با چشمانی اشکبار عزیزان خود را پشت سر گذاشتیم (... دکتر سنجابی در رنجنامه هجرت لحظه لحظه های این سفر پر مخاطره را به تصویر کشیده است که چگونه از کوهستانهای مرزی با درد و مشقت فراوان عبور میکند و تن رنجورش را با پای شکسته در پی سقوط از اسب به روستایی مرزی در خاک کشور ترکیه میرساند. دکتر سنجابی پس از اقامت کوتاهی در ترکیه به پاریس رفت و بعد از چهل روز اقامت در پاریس روز یکشنبه 28 شهریور ماه 1361 برابر با 19 سپتامبر 1982 وارد فرودگاه سانفرانسیسکو در آمریکا شد و... ناخواسته تا پایان عمر در غربت باقیماند .

## سرنوشت دکتر مهدی آذر وقاسم لباسچی دو عضو فعال هیئت اجراییه جبهه ملی پس از خردادشصت

دکتر آذر و قاسم لباسچی جداگانه از طریق مرزهای شمال غربی به کمک کردهای ایران در شرایطی بسیار طاقت فرسا که به گفته دکتر آذر بالباس خانه خود را به مرز رسانده بود وحتا مجال تعویض لباس ویا همراه بردن وسایل شخصی را نیافته بود از ایران خارج شدند به این اندیشه که در خارج کشور بهتر بتوانند در راستای اندیشه های جبهه ملی ایران گام بردارند. دکتر آذر خود را به شیکاگو در امریکا رساند و در مکاتباتی که با دوستان در ایران ویا نقاط دیگر جهان داشت کم وبیش نظریاتش را اعلام میکرد و در مصاحبه هایی که بخش تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد با وی انجام داد با نظریات او پس از خروج از ایران آشنا میشویم (7) دکتر آذر گاهی هم مطالبی برای ماهنامه آینده که توسط آقای ایرج افشار منتشر میشد میفرستاد که علاوه بر مباحث ادبی در چند شماره خاطرات دکتر آذر درباره اللهیار صالح را میتوان برشمرد. دکتر آذر با جبهه ملی داخل کشور تماسی نگرفت و سرانجام در امریکا درگذشت و در مراسمی که از سوی جبهه ملی بمناسبت فوت او در مسجد جنت ابن الحسن واقع در خیابان سپهروردی اعلام شده بود نیروهای انتظامی و لباس شخصی ها در مسجد رابستند و تلاش در پراکنده کردن افراد داشتند که از آقای حسن خرمشاهی که از اعضاء قدیمی جبهه ملی بود خواسته شد تا در خیابان باسخنای کوتاه ضمن گرامیداشت دکتر آذر از حاضرین تشکر نماید و حسن خرمشاهی باشجاعت و با کلماتی رسا این مهم را به انجام رساند .

**قاسم لباسچی** به فرانسه رفت و در آنجا کمکهای فراوانی به ایرانیان پناهنده در فرانسه نمود و موقعی که دکتر سنجابی به پاریس رسید به نوشته دکتر سنجابی ( ... بعضی از همکاران جبهه ملی مانند قاسم لباسچی و دکتر [احمد] سلامتیان و حاج [محمد] شانه چی و مهندس [مهدی] مقدس زاده تقریبا هر روز با من بودند ) (به نقل از صفحه 407 خاطرات دکتر سنجابی چاپ لندن) همه روزه با او بود لباسچی در سالها بعد به امریکا رفت و تا پایان عمر در آنجا بود لازم به یادآوریست که مرحوم قاسم لباسچی در مصاحبه با بخش تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد به بسیاری از سئوالات که از او شده پاسخ داده است این مطالب تاکنون بصورت کتاب نشر نیافته است.....

**در نوروز سال 1361** تشکیلات جبهه ملی برآن شد تا با ارسال گل و شیرینی و مراجعه نمایندگان تشکیلات از خانوادههای زندانیان جبهه ملی دلجویی کند و سپاس یارانشان را به دربند شدگان ابلاغ نماید . در این راستا یکی از اعضاء و فادار دیرین جبهه ملی آقای روح الله جیره بندی در تدارک این اقدام صمیمانه کوشیدند . و دکتر مسعود حجازی که تحت تعقیب بود با مراجعه به خانوادههای آقای شاهدهی و آقای [کریم] دستمالچی (دستمالچی سریرا پس از دستگیری به جوخه اعدام سپرده شده بود) بابریدن گل

وشیرینی از آنان دلجویی نمود . مسئولین دیگر جبهه ملی نیز هر کدام به یکی از خانواده‌های زندانیان مراجعه کردند و لازم به یاد آوریست که فکر تشکیل کمیته ای زیر پوشش شرکت تعاونی برای کمک به خانواده‌های زندانیان جبهه ملی در این زمان شکل گرفت و بصورت محدودی فعال گردید و تا مدت‌ها ( سال 1373 که کمیته مرکزی تشکیلات انحلال خود را اعلام کرد و شورای جبهه ملی نسبت به انتخاب هیئت اجراییه اقدام نمود شرکت تعاونی نیز تعطیل شد . هدف و کار این شرکت با شرکت تعاونی عمومی توکل که پس از درگذشت روانشاد توکل امیر ابراهیمی عضو قدیمی حزب ایران و جبهه ملی به نام توکل فعالیت دارد متفاوت بود) بفعالیت خود ادامه میداد.

## بخش سوم .

پاره ای از نشریات جبهه ملی در سالهای دهه شصت پس از تعیین خطوط اصلی کار تشکیلاتی درجلساتی با حضور اصغر پارسا و دکتر مسعود حجازی قبل از بازداشت در سال 61 جبهه ملی به تحلیل مسائل سیاسی روز و آموزش تاریخ مبارزات نهضت ملی در جلسات خود پرداخت . هر پانزده روز یکبار تحلیلی از وقایع سیاسی برای هماهنگی و گفتگو در حوزه‌ها از سوی تحلیلگرانی چون آقای **هرمزبان فرهنگ** ( آقای هرمزان فرهنگ که از تحلیلگران مسائل سیاسی ایران هستند در پی بسی ناملایمات ناچار به ترک وطن گشتند و اکنون در کشور هلند میباشند.) نوشته میشد که حداکثر در ده نسخه تکثیر و در اختیار گویندگان سازمانها قرار میگرفت . جزوه هایی نیز بعنوان نشریه داخلی با تیراژ محدود منتشر گردید که به تعدادی از آنها اشاره میکنیم :

### 1- بررسی اجمالی کتاب : انقلاب ایران در دوحركت نوشته مهندس مهدی بازرگان

کتاب انقلاب ایران در دوحركت در بهار 1363 انتشار یافت . در پی گفتگوها و ضرورت بررسی و تحلیل مطالب مطرح شده در این کتاب از زنده یاد **حسن طالبی** خواسته شد تحلیل دقیقی بنویسد و پس از مطالعه مسئولین و موافقت تکثیر و در اختیار اعضاء جبهه ملی قرار گیرد . این جزوه در 18 صفحه منتشر شد و مدت‌ها در جلسات مورد بحث درون سازمانی بود .

2- پاسخی به دریفاس در سال 1364 کتابی بنام ( **hostage to khomeini**) نوشته روبرت دریفاس . در جهان انتشار یافت که بسیاری از صاحب نظران مسائل سیاسی ایران به بررسی آن پرداختند . کپی این کتاب توسط نویسنده و مترجم ارزشمند آقای هرمزان فرهنگ مطالعه شد و برای آگاهی مردم پاسخی

مستدل به مندرجات این کتاب نوشتند که از سوی جبهه ملی در سال 64 بصورت فتوکپی در 20 صفحه انتشار یافت .

**3- سخنی با مردم.....و با مدعیان مسئولیت** در مهرماه 1366 چاپ اول و در مرداد ماه 1367 چاپ دوم جزوه هفت سال جنگ و سخنی با مردم و مدعیان مسئولیت از سوی جبهه ملی منتشر گردید و علت تجدید چاپ استقبالی بود که علاقمندان بررسی مسائل جنگ از خود نشان دادند در مقدمه این جزوه 75 صفحه ای چنین آمده است : (.....اما اینک ما...یعنی جماعتی که جنگ را دوست ندارند , میخواهیم در کشور خود و با مردم خود اعم از موافق و مخالف و با هر عقیده و سلیقه ای و نیز با آنهایی که می توانند و می خواهند پاسخگو باشند و یا مدعی هستند که پاسخگو هستند , سخن بگوئیم . سفره آه و افسوس را بگسترانیم و آنچه را در سراچه دل انباشته ایم بازگنمائیم ... ) و یا درجائی دیگر می خوانیم که ( ... هفت سال جنگ را پشت سر گذاشته ایم . در کارنامه جنگ کلمه ای جز ناپودی وجود ندارد ... در گورستان سرد و خاموش , خاموش شدگان در جنگ گذر کنید به هزاران هزار پیکر آرمیده در خاک بیا ندیشید و آنگاه در خلوت کده ضمیر و تفکر و تعقل خود قدمی بردارید . به خلیج فارس بیاندیشید که چگونه به یمن و برکت ادامه جنگ , تبدیل به پایگاه ناتو شده است و..... )

#### **4- دشواریهای هدف کور**

در تیرماه 1368 جزوه ای در 60 صفحه با عنوان دشواریهای هدف کور جهت آگاه کردن مردم از چگونگی قبول قطعنامه 598 بوسیله دولت ایران و دستاورد جنگ هشت ساله به اعضاء و هواداران جبهه ملی ارائه گردید که زمانی طولانی مورد بحث و گفتگو در محافل سیاسی بود . در صفحه 59 آمده است : ( ... اینک یک سال از قبول قطعنامه 598 وسیله ایران گذشته است . ناصالحان حاکم بجای آنکه جامعه را بستری آرام بدور از هیاهو و جنجال و بحران روانه مقصودی بنام ترقی و تعالی رهنمون باشند بادت خود فصلی خونبار بر تاریخ این مملکت افزودند . بیگمان رقم تلفات و ضایعاتی که در این تاریکخانه برپیکر این کشور وارد آمد یک جا بیشتر از مجموع ضایعات و خساراتی است که از حمله عرب کشتار چنگیز و ایلغار تیمور نصیب این مملکت شد .. )

در فرازی دیگر نوشته شده است : ( ... ولی حال که کتاب سیاه جنگ بسته شده است و کوهی از مصائب و مشکلات بر جای گذاشته این سوال مطرح است : در جهانی که تلخکام از دوجنگ عالم گیر گذشته و نگران و بیمناک آینده عصر "خرد" تعادل و همگرایی را آغاز نموده , واز سوئی رستاخیز آزادیخواهی

سامان کهنه نیکتاتورها را حتا در کشور های بزرگ تکان داده است آیا چرخش وگردش امور یک جامعه و سیاست های یک کشور با چنین شیوه هایی میتواند زمانی دیرپا دوام داشته باشد ؟

## 5- امیدها و نا امیدها ، خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی

در 28 بهمن 1367 برابر با 17 فوریه 1989 دکتر کریم سنجابی موافقت کرد تا کتاب خاطراتش را که حاوی مطالب بسیار مهمی درباره نهضت ملی ، جبهه ملی از روز تاسیس تا زمان انتشار این کتاب و وقایع روزهای انقلاب بود بوسیله نشریه جبهه ملیون ایران چاپ لندن چاپ و منتشر گردد. انتشار این کتاب بازتاب بسیار وسیعی در ایران و جهان میان ایرانیان و پژوهشگران خارجی و ایرانی داشت . این کتاب شامل 480 صفحه بود . چون امکان دسترسی به نسخه های اصلی برای اکثر علاقمندان در ایران مقدور نبود کمیته مسئول تشکیلات و تعلیمات تصمیم گرفت تا با کپی کردن کتاب تعدادی برای آگاهی اعضاء جبهه ملی فراهم آورد و این کار با همت تنی چند از اعضاء کمیته تشکیلات انجام گرفت و در تماسی تلفنی با دکتر سنجابی به اطلاع ایشان هم رسید و دکتر سنجابی برای فعالان جبهه ملی آرزوی موفقیت کرد و این طریقی شد که تشکیلات جبهه ملی در روزهایی که یورش نابخردان دوست نما برای انحلال جبهه ملی علاقمندان به جبهه ملی را سخت تحت فشار قرار داده بود از دکتر سنجابی یاری بخواهند و او با پیام خود چون گذشته ها به بقای جبهه ملی کمک نماید . شرح این ماجرا در بخشهای دیگر این نوشته خواهد آمد. ( کتاب خاطرات دکتر سنجابی در سال 1381 از طرف موسسه انتشاراتی صدای معاصر در ایران انتشار یافت . این کتاب که مجوز وزارت ارشاد را هم دارد همه کتاب نیست و بیش از یکصد صفحه از کتاب مذکور که در لندن چاپ شده کمتر است !

## بخش چهارم

آیا جبهه ملی و نهضت آزادی در دهه شصت روابط سازمانی داشتند ؟ طرح سؤال فوق بمنظور روشن شدن حقایق ضرورت دارد. در مطالبی که بنام تاریخچه جبهه ملی از سال 1360 به بعد بقلم آقای کورش زعیم در ماهنامه بخارا چاپ شده چنین میخوانیم : ( در اوائل سال 64 از آنجاکه فعالیت سیاسی برای سازمانهای سیاسی ملی غیر ممکن شده بود جبهه ملی و نهضت آزادی نشست های مشترکی برای ایجاد تشکل جدید که بتواند در شرایط سخت روز بفعالیت سیاسی بپردازد تشکیل دادند ..... )

**اما واقعیت ها چه بود؟**

در سال 60 هیئت رهبری جبهه ملی را آقایان دکتر کریم سنجابی ، اصغر پا رسا ، علی اردلان ، ادیب برومند ، ودکتر یوسف جلالی تشکیل میدادند و هیئت اجراییه آقایان دکتر مهدی آذر ، دکتر مسعود حجازی ، دکتر حسین موسویان ، قاسم لباسچی ، مهدی غضنفری و علی اکبر محمودیان بودند . پس از 25 خرداد 60 کمیته مسئول جبهه ملی با عضویت آقایان مهدی مویدزاده ، حشمت الله خیاطزاده ، فرهاد اعرابی ، ابراهیم سکاکی ، اصغر فنی پور ، مصطفی روحانی سامان یافته بود . ( فرهاد اعرابی در سال 61 بازداشت شد ) و از سال 70 تا واگذاری مسئولیت به شورای جبهه ملی در پائیز 73 دو نفر دیگر آقایان دکتر موسویان و دکتر قاضی مقدم با کمیته مذکور همکاری داشتند . آقای دکتر یوسف جلالی بدون ذکر دلیل به فعالیت و عضویت در جبهه ملی ادامه ندادند و در مراجعه همفرانش به گفتن جمله من طیبیم و کار من درمان خلق براه زندگی شخصی رفتند . آقای پارسا در اجرای مسئولیت خود با همراهی و مشورت دکتر مسعود حجازی با کمیته جبهه ملی در ارتباط بودند پس از بازداشت آنان کمیته از نظریات آقای ادیب برومند تنها عضو پایدار و معتقد به ادامه راه رفته که در ایران بودند در مسائل سیاسی و سازمانی برخوردار میگردید . کمکهای فکری آقای ادیب برومند در آنروزهای پر مخاطره در تداوم راه جبهه ملی ایران و مقابله با کژاندیشان تأثیری بیچون وچرا داشت .. در تماسی که با افراد باقیمانده از کمیته جبهه ملی آن دوران گرفته شد ضمن تکذیب ملاقات و مذاکره اظهار نمودند که: تفاوت راه جبهه ملی و نهضت آزادی علاوه بر اینکه از سالها قبل از انقلاب مشهود بود پس از استعفای دکتر سنجابی از دولت بازرگان و حملات غیر مسئولانه ای که رئیس دولت موقت بارها حتا در رادیو و تلویزیون به جبهه ملی کرده بود و یک بار هم به جبهه ملی اجازه پاسخگویی از رسانه های زیر نظر دولت نداد و مقابله آشکار با نظریات جبهه ملی در روز 25 خرداد 60 و اینکه پس از بازداشت دهها نفر از رهبران و مسئولان جبهه ملی نهضت آزادی با سکوت همراه با تائید از آن گذشت راهی برای همکاری جبهه ملی و نهضت آزادی باقی نگذاشته بود . و جز با زیر پا گذاشتن باورهای جبهه ملی آیا برای همکاری با رهبری نهضت آزادی راه دیگری وجود داشت ؟ آقای علی اردلان پس از آزادی از زندان ( لازم به یاد آوریست که آقای اردلان پس از استعفای دکتر سنجابی به وزارت خود در دولت بازرگان تا برکناری آن دولت ادامه داد ) در ملاقاتهایی که با مهندس بازرگان و تنی چند از اعضای نهضت آزادی داشت به فکر ایجاد سازمان جدیدی برآمد . این اندیشه را با آقای مهدی مویدزاده که از سوی جبهه ملی چنانکه قبلا" شرح داده شد مسئول و رابط با رهبری و اجرایی بود در میان گذاشت ( در گفتگویی در این مورد با مویدزاده وی جریان را اینگونه توضیح میدهد که در ملاقاتهایی که برای کسب نظر آقای اردلان داشتم روزی یادداشت کوتاهی را بمن داد و خواست مطالعه و برای نظرخواهی در کمیته تشکیلات مطرح نمایم در این یادداشت به ضرورت تشکیل سازمانی که نیروهای ملی را گرد هم آورد اشاره شده بود . در این نوشته در سه بند هدفهای این سازمان عنوان شده بود که شامل پذیرفتن

قانون اساسی. اعلام اینکه این سازمان ارتباطی به جبهه ملی ندارد و نکته سوم علنی و قانونی بودن بود. این نوشته در کمیته مطرح شد. سپس از گفتگوی بسیار برادامه راه جبهه ملی پافشاری شد و راه پیشنهادی آقای اردلان را در راستای تعطیلی و انحلال جبهه ملی تلقی نمودند. به این نحو تشکیل جمعیت جدید نفی شد و تصمیم بر آن شد به ایشان گفته شود تلاش خود را در نیرومند شدن جبهه ملی استوار نمایند و کمیته با این حرکت موافق نیست ...

**(برای جوانانی که این تاریخچه را مطالعه میفرمایند یادآور میشویم: جبهه ملی همیشه علنی بوده است و تصمیم عدم شرکت در رای گیری به قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان خردمندان از سوی رهبری جبهه ملی اتخاذ شده بود و بازگشتی نداشت. و این بقدرت نشستگان بودند که برای تثبیت اقتدارشان از مسیر انقلاب به کژراهه رفته بودند و اگر بازگشتی مطرح بود بازگشت آنانی بود که انقلاب را به گجراهه برده بودند. در نظر خواهی درون سازمانی تصمیمات رهبری جبهه ملی تأیید گردید و هرگونه انحراف از خط مشی تعیین شده خیانت به آرمانهای ملت ایران تلقی میشد.)**

این مطلب نیز باید ذکر شود که آقایان ادیب برومند و دکتر پرویز ورجاوند هم از همکاری در تاسیس جمعیتی که بعدها نام **جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملی** بر خود نهاد خود داری کردند.

جمعیت دفاع از آزادی و... در راس خود اعضاء دولت موقت را که به دستور آیت الله خمینی کنار گذاشته شده بودند را داشت که میتوان از آقایان **علی اردلان** (وزیر دارائی و اقتصاد دولت موقت) و عضو شورای جبهه ملی، **حسین شاه حسینی** (معاون نخست وزیر در امور تربیت بدنی دولت موقت) عضو شورای جبهه ملی **مهندس نظام الدین موحد** (رئیس سازمان کشتی رانی ایران در دولت موقت) از حزب ایران وابسته به جبهه ملی، **مهندس مهدی بازرگان**، **صدر حاج سید جوادی**، **مهندس صباغیان**، **مهندس توسلی** و در رده های پایین تر **محمد علی بهنیا**، **مهندس کورش زعیم** و **جمال درودی** از جبهه ملی، و معدودی دیگر و اکثریتی از طرفداران نهضت آزادی و تنی چند شخصیت هایی که به حکومت مذهبی باور داشتند نام برد... نوشته آقای زعیم در این مورد که آقایان اردلان و شاه حسینی و موحد نه بعنوان نمایندگان جبهه، بلکه به اعتبار شخصی در آن جمعیت فعال بودند صحیح است و این مطلب خود دلیلی روشن بر وجود سازمان جبهه ملی در آن هنگام است که اگر جبهه ملی تعطیل و یا منحل شده بود مانعی برای پیوستن آن آقایان به جمعیت موسوم به دفاع از حاکمیت ملی موجود نبود. این جریان زمانی بود که رهبران و مسئولین جبهه ملی در زندانهای خوفناک بند سه هزار **(کمیته مشترک زمان شاه و توحید بعد از انقلاب)**، کرج، و اوین تسلیم ناپذیر سالهای متمادی را سپری کرده بودند و در شرایطی که بسیاری از رهبران گروههای سیاسی از کرده خود اظهار ندامت و پشیمانی کرده بودند اکثریت قریب

به اتفاق زندانیان عضو جبهه ملی بر باورهای خود استوار ماندند. داستان مقاومت **منوچهر اطمینانی** زبائزد همه هم بندان او بود و حتا **لاجوردی** مسئول خشن زندان را نیز به تحیر واداشته بود و یا در نمونه ای دیگر آشکارا دوتن از رهبران جبهه ملی **دکتر مسعود حجازی** و **دکتر پرویز ورجاوند** پس از تحمل شکنجه و آزار بسیار وقتی ناچار در یک سناریو از پیش تنظیم شده بنام مصاحبه تلویزیونی در کنار چندین نفر از سازمان مجاهدین خلق وفدائیان خلق بر صفحه تلویزیون ظاهر میشوند سخنان آنان نه از سستی و ضعف بل از توانمندی و استواری در اندیشه هایشان حکایت دارد. برای ثبت در تاریخ مبارزات جبهه ملی ایران آنچه را در مصاحبه تلویزیونی گفته اند و از روی نوار پیاده شده است در اینجا نقل میکنیم :

در آغاز اداره کنندگان مصاحبه که همان مسئولین اطلاعاتی بودند از همه میخواستند که خود را معرفی نمایند. **دکتر ورجاوند** خود را چنین معرفی میکند : **من پرویز ورجاوند** استاد دانشگاه تهران ، **فعالیت سیاسی من** از سال 1329 که دانش آموز سال چهارم دبیرستان بودم در متن نهضت ملی ایران آغاز شد . پس از کودتای ننگین 28 مرداد فعالیت سیاسی من در نهضت مقاومت ملی ایران ادامه پیدا کرد . از سال 1339 در اروپا بعنوان بنیانگذار ویا یکی از بنیانگذاران جبهه ملی ایران در اروپا عضو هیئت اجرائیه جبهه ملی اروپا بودم. از بنیان گذاران کنفدراسیون بودم و نشریه ایران آزاد [\*] در سال 58 به عضویت شورای مرکزی جبهه ملی انتخاب شدم . تا پایان اسفند 59 مسئول تشکیلات جبهه ملی ایران بودم و در دیماه 1360 بازداشت شدم .

**دکتر مسعود حجازی** نیز خود را معرفی میکند : **مسعود حجازی** هشتم از 1329 که دانشجو بودم در جهت **فعالیت ها و مبارزات جبهه ملی فعالیت میکردم** . بعد از کودتای 28 مرداد 32 عضو نهضت مقاومت ملی بودم . از سال 1339 تا 1343 در جبهه ملی فعالیت و مسئولیت داشتم . از 1356 که فعالیت های جبهه ملی مجدداً آغاز شد عضویت و مسئولیت بعهده گرفتم . آخرین مسئولیت من تعلیمات داخلی جبهه ملی ایران تا خرداد 1360 بود . و در ادامه مصاحبه کلامی در پشیمانی در ادامه راه جبهه ملی در سخنان ورجاوند و حجازی شنیده نشد . شکنجه و آزار بیرحمانه اصغر پارسا و آزار جسمی و روانی او همراه با شلاق که بیش از شش ماه در شکنجه گاه توحید و سپس در اوین و حماسه مقاومت او که قائم مقام هیئت رهبری جبهه ملی بود و بعلت پذیرفتن همه مسئولیت ها چه در زمینه خط مشی و تاکتیک جبهه و چه آنچه که در روزنامه ارگان جبهه ملی نوشته و منتشر شده بود و صدور حکم اعدام برای آقای **اصغر پارسا** و تعلیق حکم بدلیل شرایط خاص سیاسی و اعتبار جبهه ملی در ایران و جهان خود حدیثی دیگر از مبارزات و هزینه های پرداخت شده برای بقای جبهه ملی بشمار میرفت . و پس از سالها که رهبران جبهه ملی اصغر پارسا- پرویز ورجاوند - مسعود حجازی از زندان رها شدند همگی بر صحت راه

برگزیده شد در خرداد 60 تا کید داشتند و نظر افراد تشکیلاتی که از سوی کمیته تشکیلات اعلام میشد حکایت از این داشت که مشارکت در تاسیس یک سازمان دیگر جفای به جبهه ملی است اگر آنانکه در سخت ترین شرایط یاران خود را در جبهه ملی تنها گذاشتند امروزه که بیست سال از آن تاریخ میگذرد نگاهی بعملکرد خود افکنند این اقدام تفرقه افکنانه را چگونه توجیه میکنند؟ آیا زمانه فرصت جبران خواهد داد؟ و به این نحو دو سه نفر از مسئولین ورهبران جبهه در تاسیس جمعیت دفاع همکاری کردند و اکثریت چشمگیری به سوی جمعیت دفاع کشانده نشدند و جبهه ملی در عین حال که مقابله ای با آن گروه نداشت خود مستقل و پابرجا باقیماند. و هنگامیکه از دکتر سنجابی هم در این مورد از طریق جبهه ملی در اروپا استعلام شد دکتر سنجابی در پاسخ نوشت: جبهه ملی خانه ملت ایران است و احدی حق انحلال آنرا ندارد. ضروریست که به اطلاع همگان برسد که در سالهای 65 و 66 افرادی از علاقمندان به جبهه ملی به این فکر افتادند که با ایراد گرفتن به اقدام جبهه ملی در بیست و پنجم خرداد شصت خود را از زیر فشار شمشیر ارتداد که بر سر جبهه ملی گرفته شده بود رها کنند باشد که در حاشیه حاکمیت جایی هم به جبهه ملی داده شود. اینان به این مطلب روی کردند که تعریفی از ارتداد از نظر شرعی کنند و یا با کسب نظر بعضی از علمای اعلام راه گریزی بیابند غافل از آنکه ارتداد حربه ای برای بیرون راندن جبهه ملی از صحنه بود و اگر در راندن جبهه ملی از طریق مرتد خواندن موفق نمیشدند براه دیگر متوسل میشدند. و البته کسان دیگری هم در کنار آنان قرار گرفتند که اقدام 25 خرداد را نفی نمیکردند اما از خوف شمشیر ارتداد اظهار میداشتند: نباید فعلا بنام جبهه ملی اجتماع یا نامه و یا نوشته ای داشته باشیم و اینان خود را در پشت گروه اول پنهان میکردند و همانگونه که نویسنده تاریخچه جبهه ملی در سال 60 به آن پرداخته است سلامت خویش در این دیدند که فقط در رابطه با روزهای تاریخی اعلامیه صادر شود!!! و اگر بعضی ازین به اصطلاح اعلامیه های ضد استبدادی! سی یا چهل و چند امضاء دارد نمیتوان تعداد امضاء را در یک مسئله تاریخی دلیل هماهنگی در مسائل روز تلقی کرد. البته بعضی ازین افراد امضاء کننده دچار توهم خود بزرگ بینی بوده و مانند شادروان حسین گلزار که به ترغیب و تشویق معاندین جبهه ملی ایران در سال 1368 به وزارت کشور مراجعه میکند و ضمن اعلام وفاداری کامل به قانون اساسی (جبهه ملی ایران در سال 1358 در همه پرسى مربوط به قانون اساسی بعلت نارسائی های آن شرکت نکرده بود) تقاضای به ثبت رسیدن جبهه ملی ایران طبق قانون ضد مردمی احزاب که جبهه ملی آن را خلاف مصالح مردم و آزادیهای اجتماعی میدانست میکند و هنگامیکه مدیر کل مربوطه که گویا آگاهیایی از اسامی رهبران جبهه ملی داشته است از نا شناس بودن او و اینکه خود را نماینده یک سازمان پر آوازه میدانند حیرت میکند اظهار میدارد حالا شما تقاضای مرا بنام جبهه ملی 68 به ثبت برسانید و این اقدام را که از روی علاقمندی انجام داده بود مدتها برای همگان تعریف میکرد و دیگر جبهه ملی را نجات یافته از محدودیت های ایجاد شده در 25 خرداد 60 میدانست. خدمات

شادروان گلزار در راه مصدق و جبهه ملی فراموش نشدنی است او چند سالی بعد از این ماجرا در قید حیات بود و ایام عید نوروز یک تقویم جیبی که در روی آن نام جبهه ملی 68 تایپ شده بود به دوستان هدیه میداد و بعد از درگذشت او فرزندان هم ساله بیادش تقویمی به دوستان پدر هدیه میدهند با عکسی از دکتر مصدق و مرحوم گلزار و البته بدون کلمه جبهه ملی 68! و نکته مهم آن که پیشنهاد و تقاضای ثبت از کمیسیون احزاب در شان جبهه ملی ایران نبود.

در تاریخچه تنظیم شده وسیله آقای کورش زعیم اشاره ای به نقش او و چهار نفر دیگر برای تنظیم منشور جبهه ملی در سال 65 دارد که صحیح بنظر نمیرسد چون در تاریخ نگارش و تدوین این نوشته هنوز جبهه ملی فاقد منشور نوین است و تنها منشور مصوب کنگره سال 1341 در دسترس است و با تاکید در پلنوم سال 1382 (هفده سال پس از تاریخ ادعایی) در دیماه سال 1385 هم منشور به متن نهایی نرسیده و شورای مرکزی جبهه ملی آنرا تصویب نکرده است. در مورد گروهی موسوم به حسن نیت باید به آگاهی همگان پرسد که هیچگاه اعلامیه و نشریه ای با امضاء گروه حسن نیت انتشار نیافته است و اگر نوشته هایی با چندین امضاء از افرادی که خوشنام بودند و از سابقه نیک ملیون بهره داشتند منتشر شده و تنی چند در ذهن خود نام حسن نیت را تداعی میکردند دلیلی بوجود این گروه نیست. همانطور که خواندید آقای علی اردلان پس از آزادی از دوره اول زندان خود در اوائل دهه 60 برغم تذکرات آقای ادیب برومند و کمیته مسئول آن دوران در جبهه ملی ایران تلاش میکرد تا مبارزه با حاکمیت را در پیوند با نهضت آزادی انجام دهد و لذا با همکاری مهندس بازرگان جمعیت دفاع... را بنیان نهاد. در اصول اعتقادی این جمعیت حکومت دینی تائید شده و اقدامات گروه را نه بعلت التزام به قانون اساسی بلکه بدلیل اعتقاد به این قانون آغاز نمودند. که با نظریات رسمی اعلام شده از سوی جبهه ملی که به قانون اساسی رای نداده بود کاملاً در تضاد بود. ازین رو بسیاری از اعضاء مومن جبهه ملی به جمعیت دفاع نپیوستند و این مطلب را کتبی و شفاهی به آقای اردلان اطلاع دادند و در آخرین جلسه ملاقات با آقای اردلان که آقایان قاضی مقدم- ابراهیم سکاکی - اصغر فنی پور - حشمت الله خیاط زاده و مهدی مویدزاده حضور داشتند پس از گفتگوی بسیار آقای اردلان اظهار داشتند دو راه وجود دارد یکی راهی که شما در جبهه ملی دنبال میکنید دیگری جمعیت دفاع که مانند پرنده ای در قفس است که پروبال میزند تا دریچه ای باز کند و اگر این دریچه باز شد بسود ملت ایرانست و من این راه دوم را انتخاب میکنم راه جبهه ملی فعلاً بجایی نمیرسد. ایشان بدینگونه از سازمان جبهه ملی دور شدند تا شاید دریچه ای گشوده شود و دریغی که در این حسرت باقی ماندند و پس از چاپ و انتشار تعدادی نشریه و اعلامیه در حدی که برای حاکمیت قابل تحمل بود و خریدن محلی برای این جمعیت حاکمیت که در همه کارهایشان حضور و دخالت داشت و فقط میخواست به جهان بگوید در ایران آزادی بیان عقیده وجود دارد چون به این

خواسته رسید دیگر جمعیت دفاع علت وجودی خود را از دست داد و در خرداد 67 تئو چند را دستگیر و ساختمان جمعیت را مصادره نمود و روحیه ناامیدی را بیش از پیش بجامعه القاء نمود اکثر افرادی که در این سال بزندان افتادند بخاطر جو هولناک حاکم بر زندانها در سالهای دهه 60 تا سالها از سخن گفتن با همفکران گذشته و حتی دیدار آنان ابا داشتند و هستند کسانی که هنوز لب به تعریف آنچه بر آنان گذشته است نگشوده اند . این اقدام نتیجه ای جز تضعیف جبهه ملی که بشدت تحت فشار حاکمیت بود نداشت .

نامه نود امضایی به رئیس جمهور (هاشمی رفسنجانی) : در اوایل سال 1369 افراد بازمانده از جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران (منبع مورد استناد کتاب درمهمانی حاجی آقا نوشته دوتن از امضاء کنندگان نامه 90 نفری میباشد . از انتشارات ایران فردا 1382) نامه ای تهیه کردند و به امضاء حدود 90 نفر از شخصیت های مذهبی و ملی رساندند . در این نامه مسائل و مشکلات مملکت از جهات مختلف باتوجه به شرایط زمان بررسی شده و در اجرای قانون اساسی و آزادیهای مصرح در قانون بعنوان تنها راه حل نجات از مشکلات پیشنهاد شده است . امضاء حاج سید ابوالفضل زنجانی - مهندس مهدی بازرگان - دکتر یدالله سبحانی - علی اردلان - حسین شاه حسینی دکتر مبشری - سرتیپ ناصر مجلی که چهار نفر آخر عضو شورای جبهه ملی بودند و حدود 12 نفر دیگر از افراد وابسته به جبهه ملی و بقیه یا مستقل و یا عضو نهضت آزادی بشمار میرفتند . آقایان ادیب برومند - اصغر پارسا - یوسف جلالی از هیات رهبری با وجود مراجعات مکرر آقای اردلان و افرادی از نهضت آزادی حاضر به امضاء نشدند کمیته مسئول جبهه ملی پس از بررسی دقیق نامه از تایید آن خودداری کرد و به سازمانهای جبهه ملی عدم موافقت با متن نامه را اطلاع داد . کمیته معتقد بود امضاءنامه نفی نظریات اعلام شده جبهه ملی است چون مواد مصرح در قانون اساسی نمیتواند تامین کننده حقوق حقه ملت ایران برابر اعلامیه جهانی حقوق بشر باشد . دیگر اعضاء شورا و چهرهای توانمندی چون دکتر مسعود حجازی - دکتر پرویز ورجاوند - دکتر حسین موسویان \* نیز نامه 90 نفره را امضاء ننمودند . این نامه بازتابهای گوناگونی داشت و صاحبان قدرت 23 نفر از دست اندرکاران موثر در انتشار نامه را دستگیر کردند که ماهها در بند بودند . مسئولین جبهه ملی ایران در عین حال که در بعدی این نامه را تایید قانون اساسی میدانستند ولی مطالبی در این مورد که حاکمیت بتواند نفاق بین ملیون تلقی کند انتشار ندادند . در خارج از کشور رادیو بی بی سی به نظر خواهی از دکتر کریم سنجابی پرداخت و در مصاحبه مورخ سی و یکم خرداد ماه 1369 از ایشان پرسید : آقای دکتر سنجابی آیا بنظر شما علت بازداشت های اخیر نگرانی از نفوذ این افراد در میان مردم است یا بمنظور سرپوش گذاشتن بر مشکلات جمهوری اسلامیست ؟ دکتر سنجابی پاسخ میدهد: عمده کار سرپوش گذاشتن بر گرفتاریهای متعدد است میخواهند نگذارند مردم حرکت کنند . متوجه هستند که چیزی نیست که مردم به آن دلخوش کنند نه

حقوق فردی و نه حقوق اجتماعی کلیه حقوق و آزادیهای ملت ایران پایمال شده است . سؤال بعدی اینست که بنظر شما دستگیری آقای اردلان چه دلیلی دارد؟ آیا ایشان رهبر مخالفین به حساب میآیند؟ دکتر سنجابی میگوید : البته ایشان عضو شورای جبهه ملی بوده اند ولی این جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملی را براساس قوانین موجود تشکیل داده اند و ربطی به جبهه ملی ایران ندارد آقای اردلان یک فرد آزادیخواه و باتقواست و در این راه طبق همین قانون اساسی موجود عمل کرده اند و امضای نامه نود نفره چیزی جز خواستن قانون اساسی حکومت نیست و حاکمیت تحمل شنیدن این حرف را هم ندارد. سؤال بعدی اینست که : آینده جبهه ملی را چگونه می بینید ؟ دکتر سنجابی جواب میدهد : نهضت ملی ایران از یکصد سال پیش شروع شده و در هر دوره شکلی داشته است و همیشه اهداف آن ضد استعماری و ضد استبدادی بوده است . نهضت ملی ایران هدفی ملی و مردمی داشته است و از زمان مرحوم دکتر مصدق شکل سازمان یافته نهضت ملی جبهه ملی ایران بوده است . مصدق ملی کردن نفت را وسیله ای جهت کسب آزادی و استقلال ایران میدانست . امروز هم خط جبهه ملی خط ملت ایران است و بدست اشخاص و گروههای مختلف و معتقد ادامه دارد و ما در گذر هستیم ولی افراد دیگری آنرا دنبال خواهند کرد (پایان مصاحبه) . و همانگونه که در سخنان سنجابی آمده است راه جبهه ملی راهیست مستقل و مسئولین جبهه ملی در دهه 60 در این راستا گام برمیداشتند . آقای علی اردلان در تاریخ 1374/4/2 مصاحبه ای با رادیو لس آنجلس دارد و توضیحاتی درباره نامه 90 امضایی میدهد ایشان در جواب به سؤال : گفته میشود شما و یارانتان آماده میشوید یک دولت جانشین را تشکیل دهید؟ آیا با سران حکومت گفتگوهائی درباره احتمال تشکیل یک دولت داشته اید؟ آقای اردلان پاسخ میدهد : (...این گفته ها از روی بی اطلاعی است ... بنابراین نه تشکیل دولت جانشین و نه گفتگو با سران حکومت مطلقاً صحت ندارد ... بیانیه مورد بحث را شخصیت هایی با هویت سیاسی معین حزبی و نیز منفردین غیر تشکیلاتی امضاء کرده اند که مبین و معرف نظرات همه گروههای مخالف میباشد نه منتسب به سازمان مشخص و نه شخص معین . ) ملاحظه میشود که تعبیر و تفسیر نامه 90 امضایی در راستای پذیرش بخشهایی از برنامه های حاکمیت است که گروهی تصور کرده اند که انتشار نامه 90 نفره پس از گفتگو با سران جمهوری اسلامی و توافق ضمنی در جهت تشکیل دولت است . این مصاحبه 5 سال بعد از نشر نامه است و مشخص میشود که این نامه چه نتایج ببار آورده است و توضیح آقای اردلان که این نامه منتسب به سازمان و شخص معینی نیست سند دیگری بر این نظر است که راه جبهه ملی جدا و فراتر از مطالب نامه 90 امضایی است.

**بخش چهارم : گلهای گلایول سفید**

در چهاردهم اسفند 1357 بیش از یک میلیون نفر به احمد آباد رفتند تا از دکتر محمد مصدق تجلیل کنند حضور گسترده مردم حاکمیت را بشدت نگران ساخت. در سال 58 که از سالهای پر از برخورد بعد از انقلاب بود همه گروهها پی که به **مصدق** باور داشتند صبح چهاردهم اسفند نمایندگانی به احمد آباد فرستادند تا با نثار گل بر آرامگاه مصدق یاد او را گرامی دارند و ساعت دو بعد از ظهر در اجتماع دانشگاه تهران به سخنان بنی صدر رئیس جمهور که از سوی آیت الله خمینی و جناح مذهبی تند رو تحت فشار برای کناره گیری از سمت خود بود گوش فرادهند. برخوردهای شدید با عوامل کمیته ها و آنان که برخورد نام حزب الله نهاده بودند داستانی طولانیست که در بررسی وقایع سال 58 و نقش جبهه ملی به تفصیل آمده است (به صفحه مراجعه شود). اسفند سال 1360 شرایط با سال گذشته هم متفاوت بود همانگونه که گفته شد برخوردهای مسلحانه بین پاسداران و کمیته ها از یک سو و از سوی دیگر مجاهدین خلق - فدائیان خلق - اتحادیه کمونیست های ایران - حزب کومله کردستان و چندین گروه سیاسی بگفته خودشان از فاز سیاسی بفاز سیاسی- نظامی وارد شده بودند. جبهه ملی اصولاً با هر گونه اقدام چریکی و مسلحانه مخالف بود و آنرا زمینه ساز استبداد میدانست ولی در سال 60 به اتهام ارتداد زیر سخت ترین ضربه ها قرار گرفت. در سازمان جبهه ملی تصمیم گرفته شد که بعد از ای از مسئولین جبهه ابلاغ شود که با برنامه ریزی دقیق در ساعت 10 صبح چهاردهم اسفند 1360 با در دست داشتن یک **شاخه گلابول سفید** در احمد آباد حاضر باشند تا بر هر جبهه ملی ابراز احترام نمایند. احمد آباد زیر پوشش شدید امنیتی بود از اول خیابان آبیگ همه اتومبیل ها بازرسی و کنترل میشد قبل از ورود به ده احمد آباد ما مورین کمیته ها بشرط ارائه کارت شناسائی و یا شناسنامه به اعضاء جبهه ملی که میخواستند گلی بر مزار مصدق نهند اجازه عبور میدادند و حتی کارت بعضی را نگه میداشتند تا موقع بازگشت پس دهند. سازمانهای جبهه ملی در این سال رعب ایجاد شده در احمد آباد را شکستند و از سال بعد و سالهای متوالی تا به امروز آنان که روزهای چهاردهم اسفند با شاخه ای گلابول سفید حضور مییابند تظاهراتی از سازمانهای جبهه ملی و یادآور شکستن فضای خوفناک اواخر سال 60 است. در دهه شصت از سوی تشکیلات جبهه ملی در چهاردهم اسفند علاوه بر گلباران آرامگاه مصدق پوسترهایی با تصویر مصدق میان یاران مصدق در احمد آباد مخفیانه توزیع میشد که میتوان پوستر سال 1370 را نام برد که بمقدار قابل توجهی تکثیر شد و قبل از حرکت اتوبوسهایی که از میدان توحید عازم احمد آباد بودند توسط یکی از مسئولین تدارکات آن روز (آقای **ابراهیم سکاکی**) از آقای **ادیب پرومند** که پیوسته مسئولین جبهه ملی را دهه 60 یاری میدادند درباره توزیع پوستر سؤال شد ایشان پخش علنی را توصیه نکردند ولی از توزیع میان دوستان شناخته شده در احمد آباد حمایت نمودند.

**دعوت به تشکیل شورای جبهه ملی در سال 1364** : بعد از یورش حاکمیت برای تعطیل کامل جبهه ملی در 25 خرداد 1360 جبهه ملی در شرایط فوق العاده (فورث ماژور) قرار گرفت و همانطور که شرح داده شد عده زیادی از اعضاء شورا یا در زندانها و یا ناچار به ترک وطن شده بودند و در آخرین جلسه رهبری و اجرایی چگونگی ادامه راه در شرایط فوق العاده تعیین شد و تشکیل شورا به تغییر شرایط روز موکول گردید. در سال 1364 کمیته منتخب و مسئول امور جبهه ملی در پی ملاقاتهای که با آقای دکتر دانشپور نایب رئیس شورای مرکزی داشتند از ایشان خواستند که در صورتیکه شرایط را مقتضی بدانند اعضاء حاضر در تهران را برای تشکیل جلسه دعوت نمایند ایشان پس از مشورت با آقای ادیب برومند دعوت نامه ای به خط خود و با این مضمون به تاریخ 20 / اسفند / 1364 برای اعضاء شورا از طریق تشکیلات ارسال داشتند:

**10 / اسفند / 1364 جناب آقای ... دوستان علاقمند به انقلاب ایران میخواهند جنابعالی را در روز یک یکشنبه 25 اسفند ماه سال جاری در ساعت 3 بعد از ظهر در خانه شماره 5 کوچه کاکوتی واقع در تقاطع خیابان شهید مطهری (تخت طاووس سابق) شمال داروخانه پاسکال ملاقات و ضمن زیارت و تجدید عهد از نظراتتان بهره گیرند . از هم اکنون روز و ساعت مذکور را به این امر اختصاص دهید و یاد داشت فرمائید و در صورتیکه تمایلی به دیدن دوستان ندارید ذیل این نامه مرقوم و بوسیله پست به آدرس مذکور ارسال دارید . عدم وصول نامه ای عدم تمایل جناب عالی تلقی خواهد شد . ( جلسه شورا بریاست آقای دکتر دانشپور تشکیل شد و پس از بررسی کلی وقایع و تحلیل سیاسی مسائل داخلی و خارجی ادامه فعالیت سازمانهای جبهه را تا نئید نمود و تاریخ مشخصی برای جلسه بعد بدلیل ادامه شرایط خفقان آور تعیین ننمود . کمیته اداره کننده جبهه ملی که از تشکیل منظم شورای مرکزی رامیسورنیدید همانگونه که ملاحظه نمودید رسالت خویش را تا تشکیل مجدد و مرتب شورا در راستای برنامه های تصویب شده قبلی ادامه داد و پس از قریب دوازده سال گزارش خود را تقدیم شورا نمود و با تاکید در ادامه راهیکه جبهه ملی آگاهانه برگزیده بود همه مسئولین به ردههای قبلی سازمانی خود بازگشتند .**

**از طرف کمیته تعلیمات جبهه ملی ایران: مهدی مویدزاده**

**25 خرداد 86**

## منابع و توضیحات :

1- مهدی مویدزاده مسئول سازمان جوانان در سال 1360

2- فرهاد اعرابی - ابراهیم سکاکی - حشمت الله خیاطزاده - مصطفی روحانی - اصغر فنی پور

3 - از اعلامیه 22 بهمن سال 60 با عنوان ...بااینهمه ملت پیروز خواهد شد .

4 - امید ها و نا امیدیهها خاطرات دکتر کریم سنجابی .

5- مهمانی حاجی آقا نوشته : حبیب داوران و فرهاد بهبهانی .

6- دشواریهای هدف کور نوشته : آقای هرمرزان فرهنگ .

7\_ سخنی با مردم ومدعیان مسئولیت نوشته آقای هرمرزان فرهنگ .

8- تحلیل کتاب انقلاب ایران در حرکت توسط روانشاد حسن طالبی .

9- عبور از بحران خاطرات آیت ...رفسنجانی . (ص:157)

\* - از افرادی که بدلایلی نامه 90 امضائی را امضاء نکردند میتوان اعضاء حزب ملت ایران و هیئت اجراییه جبهه ملی را نام برد.

مطالب این جزوه توسط پژوهشگران کمیته تعلیمات جبهه ملی ایران در تهران تهیه شده است .

- کمیته تعلیمات جزوات و کتب ورسالاتی را که از سوی جبهه ملی ایران (تهران) در دهه شصت انتشار یافته است را در آینده نزدیک در اختیار اعضاء محترم جبهه ملی قرار خواهد داد .

[\*] - توضیح هیئت تحریریه نشریه اینترنتی جنبش سوسیالیستی - نشریه سازمان سوسیالیست های

ایران - سوسیالیست های طرفدار راه مصدق: مطالب در بین دو گروه [ ] از سوی هیئت تحریریه

بمطلب دکتر مهدی مؤیدزاده اضافه شده است . همچنین باید یاد آور شد: "کنفدراسیون" - نام سازمان محصلین و دانشجویان ایرانی - اتحادیه ملی و "ایران آزاد"، نام نشریه جبهه ملی ایران در اروپا بود.